

تأثیر ایران هراسی بر سیاست های نظامی امنیتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

□ حمیدرضا ملک محمدی

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مهدی داودی

کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۰ - تاریخ تصویب: ۹۱/۳/۲۰)

چکیده:

در منطقه خلیج فارس کشورها نسبت به یکدیگر در فضای ادراک متضاد قرار داشته و با نشانه هایی از «عدم اطمینان» روبرو هستند. بر این اساس، هر دولتی محیط امنیتی خود را در عرصه جهانی و منطقه ای تعریف کرده و تهدیدات را شناسایی می کند تا برای مقابله با آن برنامه ریزی کند. در این میان، تبلیغات و اقدامات غرب و به ویژه ایالات متحده در شکل دهی جهت های امنیتی کشورهای منطقه در قبال روابط خود با جمهوری اسلامی و تصویر امنیتی شده از ایران/ایران هراسی تأثیری به سزا دارد و بازیگران منطقه ای با درک تهدیدها از دیدگاه خود اقدامات گوناگون انجام می دهند و راهبرد نظامی خود را در ارتباط مستقیم با مولفه های امنیت درون ساختاری و ناامنی های منطقه ای پایه ریزی و حول محور حداکثر سازی امنیت ساختاری، به خرید تسلیحات و توافقات دفاعی امنیتی با نیروهای فرامنطقه ای اقدام می کنند.

واژگان کلیدی:

ایران هراسی، محیط امنیتی، شورای همکاری خلیج فارس، یازده سپتامبر، قراردادهای دفاعی-امنیتی

مقدمه

منطقه خلیج فارس، یکی از مناطقی است که از مشکلات امنیتی رنج می برد و سازه ای امنیتی در آن وجود ندارد که در برگیرنده تمام کشورهای منطقه باشد. بر این اساس، هر دولتی محیط امنیتی خود را در عرصه جهانی و منطقه ای تعریف کرده و تهدیدات را شناسایی می کند تا برای مقابله با آن برنامه ریزی کند. نگرش های متفاوت کشورهای منطقه از امنیت خلیج فارس، بسترهای ناامنی را در منطقه گسترش داده است و به دلیل وجود بستر ناامنی احتمالی، کشورها به سمت دفاع شخصی با هزینه های بالا کشیده می شوند.

در این میان، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه خلیج فارس، دارای نقش و تأثیر محوری در ملاحظات امنیتی منطقه است. موقعیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک آن و نیز گسترش حوزه نفوذی در منطقه خاورمیانه، نگرانی های عمده را از آینده نقش ایران در منطقه بوجود آورده است. باید توجه کرد که ایران به طور تاریخی به لحاظ قدرت از همسایگان خود، بویژه همسایگان جنوبی برتر است. از اینرو، آنان همواره نگران قدرت ایران بوده اند و هرگاه در موقعیت و قدرت ایران تغییرات آشکار رخ داده است؛ این نگرانی به هراس تبدیل شده است (شربعی نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۴). این امر درکنار تبلیغات گسترده و اقدامات سیاسی - دیپلماتیک غرب بطورخودکار نگرانی و هراس را در بین کشورها برمی انگیزد. بنابراین در حالیکه کشورهای منطقه در نگرانی های امنیتی مشترک سهیم هستند؛ هر کشوری نگرانی و توجه خاص خود را به مسئله امنیت در این منطقه دارد.

جنگال بی سابقه غرب و امریکا در خصوص فعالیتهای صلح آمیز هسته ای ایران، طرح اتهامات بزرگ درباره دخالت ایران در برخی کشورها و... نشان از تلاش غرب جهت ایجاد ایران هراسی و شیعه هراسی در ذهنیت برخی سران عرب است. از اینرو، این پژوهش درصدد بررسی تصویر امنیتی شده از ایران بوسیله غرب و امریکا در دوره پس از انقلاب و بویژه دهه اخیر و تأثیر این نگاه در جهت دهی سیاست های نظامی امنیتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس می باشد. فرض اساسی مقاله این است که ارتباطی نزدیک بین ایران هراسی و سیاست های نظامی امنیتی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس وجود دارد و در هر مقطعی از تحولات منطقه که شدت اقدامات ضد ایرانی بوسیله غرب افزایش یافته میزان خرید نظامی تسلیحاتی این کشورها افزایش بی سابقه یافته و ماهیت امنیتی به خود گرفته است.

ایران هراسی

ایران هراسی، برنامه راهبردی ایالات متحده و همپیمانان آن است تا ایران، تهدیدی بزرگ در منطقه و همچنین تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی تلقی شود و با سیاست ایجاد هراس

و تغییر رفتار بازیگران نظام بین‌الملل در قبال ایران به دنبال تضعیف و تخریب و به حاشیه راندن جمهوری اسلامی است. یکی از شیوه های ایالات متحده در تحقق پروژه ایران هراسی ایجاد عملیات روانی از طریق تبلیغات منفی، هیاهو و جنجال های رسانه ای علیه جمهوری اسلامی ایران است. بر همین اساس از مهم‌ترین اقدامات تبلیغی و روانی ایالات متحده در انجام پروژه ایران هراسی می‌توان به ایران محور شرارت، حامی تروریسم، تهدید هسته ای و... اشاره کرد. طرح ایران هراسی بوسیله تبلیغات سنگین رسانه‌ای و ایجاد عملیات روانی علاوه بر حوزه کشورهای غربی در حوزه کشورهای عربی و کشورهای منطقه نیز گسترش یافته و با تحرکات سیاسی بسیار در رسانه ها و شبکه های عربی نیز در حال شکل گیری و راهبری است.

با نگاهی به تاریخ روابط خارجی ایران با کشورهای غربی و ایالات متحده ملاحظه می‌شود که ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، داشتن ذخایر غنی و نیز دارا بودن نقش حیاتی در امنیت منطقه، جایگاهی ویژه در سیاست خارجی این کشورها تا پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ داشته است. در چنین شرایطی، وقوع انقلاب اسلامی بر خلاف انتظار و پیش بینی این قدرت ها و نیز جهت‌گیری سیاست خارجی حاکمیت جدید مبنی بر نفی گرایش به غرب و شرق و به دنبال آن وقوع حادثه اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری دیپلمات‌های آمریکایی، جهت‌گیری انقلابی و بویژه ضد آمریکایی و غربی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم می‌سازد. با وقوع چنین تحولاتی و نیز اقدامات منطقه ای ایران در راستای صدور انقلاب اسلامی به کشورهای منطقه و به تبع آن تهدید منافع حیاتی غرب، شکل بندی امنیت منطقه ای با تغییراتی همراه شد. در این دوره، ایران به عنوان محور اصلی مقاومت در برابر شکل بندی های «امنیت منطقه ای آمریکامحور» محسوب می‌شد (متقی، ۱۳۸۷: ۲۱۱-۲۱۰). با توجه به این که ایران در دوره قبل از انقلاب و کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس، در شمار متحدان آمریکا قرار داشتند؛ وقوع انقلاب اسلامی در ایران موجب شد یک قدرت عمده منطقه ای از سلطه آمریکا خارج و از نفوذ آمریکا در خلیج فارس کاسته شود و تعامل بازیگران منطقه ای و قدرت های فرامنطقه ای در این منطقه در دهه ۱۹۸۰ پیچیده تر شود. در واقع، وقوع انقلاب اسلامی در ایران، باعث ظهور بازیگر منطقه ای چالش گر در برابر هژمونی و تسلط آمریکا در منطقه شد (Ramazani, 1992: 394).

بنابر این در دهه اول انقلاب شاهد موج اول اقدامات علیه ایران هستیم. حمله نظامی ناموفق ایالات متحده به ایران (واقعه طبس) در اردیبهشت ۱۳۵۹ جهت آزاد سازی گروگان‌ها، طراحی و سازماندهی کودتای نوژه در تیر ۱۳۵۹ و نیز تحریک و حمایت از دولت بعثی عراق در حمله به ایران را شاهد بودیم. آمریکا با به کار گیری خط مشی مهار / Containment

Policy) علیه ایران؛ حمایت از تحرکات تجزیه طلبانه در کردستان، ترکمن صحرا، آذربایجان، خوزستان و سیستان و بلوچستان را در پیش گرفت. متعاقب آن اقدامات دیگری نظیر حمله به چند فروند از ناوگان نیروی دریایی ایران در خلیج فارس و منهدم کردن نیمی از توان دریایی ایران در اوج جنگ تحمیلی در ۱۳۶۶ و نیز دخالت مستقیم در جنگ و حمایت از عراق برای باز پس گیری جزیره فاو در فروردین ۱۳۶۷ را شاهد بودیم. در این ارتباط، بسیاری اعتقاد دارند که حمله نظامی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را می توان نمادی از جنگ نیابتی دانست. جنگی که از سوی عراق و بر اساس منافع آمریکا شکل گرفت (متقی، ۱۳۸۷: ۲۲۴). بنابراین موج اول اقدامات مقابله ای با جمهوری اسلامی که مبتنی بر جنبه نظامی بود؛ با پایان جنگ و روی کار آمدن دولت آقای هاشمی از یک سو و نیز فروپاشی شوروی و روی کار آمدن دموکراتها در آمریکا فروکش کرد و بیشتر اقدامات اتخاذی علیه ایران از این مقطع به در موج دوم، دارای ابعاد سیاسی و اقتصادی بود.

درواقع، آغاز برنامه های بازسازی توانایی نظام جمهوری اسلامی ایران در سال های پس از جنگ با عراق، به سه دلیل عمده مورد انتقاد قرار گرفت و بسیار بزرگ تر از آنچه بود؛ جلوه داده می شد: الف) توجه حضور مستقیم قدرت های نظامی بزرگ در منطقه، به ویژه در آبهای خلیج فارس؛ ب) ایجاد حس ناامنی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به منظور ترغیب آنها به خرید جنگ افزارهای پرهزینه برای مقابله با تهدید فرضی «ایران در حال مجهز شدن به سلاح های کشتار جمعی و موشک های بالستیک با برد میانه»؛ ج) منحرف کردن توجه روز افزون مطبوعات و محافل سیاسی عرب از انحصار اتمی اسرائیل تا با اعتراض کشورهای خاورمیانه به برنامه های نظامی اتمی اسرائیل و نپذیرفتن معاهده منع گسترش تسلیحات اتمی از سوی تل آویو مقاله کنند (لطیفان، ۱۳۹۰: ۱۹۵). از این رو در دهه دوم انقلاب، ایالات متحده با کمک متحدان غربی خود اقداماتی را علیه ایران اتخاذ و اجرایی کرد که بیشتر دارای ابعاد اقتصادی و سیاسی بود.

اما موج اقدامات و تحریم های اقتصادی و سیاسی و نیز تبلیغات دیپلماتیک و رسانه ای علیه جمهوری اسلامی ایران با حوادث ۱۱ سپتامبر جهشی بی سابقه یافت و سومین موج ایران هراسی به منصفه ظهور رسید. در واقع، ایالات متحده پس از حادثه ۱۱ سپتامبر با معرفی ایران به عنوان محور و کانون شرارت، عملاً موج سوم ایران هراسی را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، تحریم ها، دیپلماتیک و رسانه ای آغاز کرد و عملیات روانی گسترده را علیه ایران شکل داد. هرچند پیشینه استفاده غرب و بویژه آمریکایی ها از عملیات روانی در مفهوم گسترده آن به جنگ ویتنام (۱۹۷۳-۱۹۶۵) باز می گردد؛ پس از وقوع حادثه یازده سپتامبر، اعتقاد و باور آنان به استفاده تقریباً نامحدود از عملیات روانی بیش از پیش راسخ شد (رضائیان، ۱۳۸۷: ۸۹). از این رو،

برخی از نومحافظه کاران به دولت آمریکا توصیه کردند برای مبارزه با تهدید ایران به ایجاد بدبینی، گسیختگی و... با استفاده از «جنگ روانی» و «عملیات نفوذ استراتژیک» مبادرت کند (لطیفان، ۱۳۹۰: ۱۸۳).

ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس، هر یک واحدهای سیاسی جداگانه به شمار می آیند که دارای اهداف و منافع خاص خود هستند. این واقعیت که ایران از نظر جمعیت و منابع بزرگ ترین کشور منطقه است و بیش از نیمی از خلیج فارس به آن تعلق دارد و اکثر نقاط حساس و راهبردی منطقه تحت کنترل ایران هستند؛ باعث شده که این کشور سهمی عمده در امنیت منطقه پیدا کند. بنابراین، روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را بر اساس سطح روابط، اختلافات و بحران های منطقه ای، تاثیر قدرت های فرامنطقه ای و... می توان به سه دوره تقسیم کرد:

دوره اول: تشکیل شورا تا پایان جنگ تحمیلی و حمله عراق به کویت

در این مقطع، ایالات متحده با هدف مقابله گرایبی با جمهوری اسلامی ایران و با ارائه الگوهای موازنه سازی منطقه ای، در صدد کنترل ایران از طریق قدرت تهاجمی عراق بر آمد. باید توجه داشت که وقوع انقلاب اسلامی ایران و نظام منبعث از آن، بازیگران فرامنطقه ای و متحدین منطقه ای آنها را به چالش کشانده؛ درصدد برهم زدن وضع موجود برآمده؛ منافع غرب را تهدید کرده و مشروعیت دولت های عرب منطقه را زیر سؤال برده است. شورای همکاری خلیج فارس اعلام بی طرفی کرد؛ ولی حمایت هایی با هدف افزایش قدرت راهبردی عراق را در دستور کار اعضای خود قرار داد. در واقع، تثبیت رویکرد موازنه و حفظ امنیت کشورهای عضو شورا در بستر رقابت های دو قدرت اصلی منطقه ای یعنی عراق و ایران قرار می گرفت و حمایت های شورا و غرب از عراق صرفا تا حدی بود که کشور عراق نیز قادر به ایفای نقش مسلط منطقه ای نباشد.

بطور کلی، سیاست خارجی شورا در قبال ایران، نشان دهنده آن است که این شورا همواره مواضعی غیردوستانه در مقابل ایران داشته؛ به گونه ای که در طول جنگ همواره از عراق حمایت کرده است و بنادر کویت و جزایر راهبردی «بوییان» عملا در اختیار عراق قرار گرفت و عربستان و کویت بخشی از هزینه های تسلیحاتی عراق را تامین می کردند (موسی زاده، ۱۳۷۹: ۳۳۴).

دوره دوم: اشغال کویت تا سقوط صدام حسین

اشغال کویت در اوت ۱۹۹۰، بستر را برای دگرگونی فضای منطقه ای در خلیج فارس فراهم آورد. در چنین شرایطی و همگام با سیاست ایالات متحده مبنی بر ایجاد نظم نوین جهانی، کشورهای شورا از حضور مستقیم نیروهای نظامی غربی و به ویژه ایالات متحده در منطقه خلیج فارس استقبال کرده و آمادگی خود را برای مشارکت امنیتی با آمریکا و تامین شرایط مناسب برای تداوم حضور نظامی آمریکا به عنوان بخشی از سیستم مهار دو جانبه اعلام کردند.

در نتیجه، تغییر برجسته سمت گیری سیاست خارجی ایران طی سال های ۱۳۷۰-۱۳۶۷/۱۹۹۱-۱۹۸۸) از رویارویی و جنگ مسلکی به آنچه می توان «صلح مصلحت جویانه» خواند؛ مناسبات ایران و اعراب به سوی بهبود رفت و سطح روابط این مقطع به دلیل پذیرش قطعنامه و پایان جنگ و نیز تغییر در ماهیت سیاست خارجی ایران و روی کار آمدن آقای هاشمی رفسنجانی و تمایلات برای برقراری همکاری ایجاد شد؛ ولی با وجود افزایش تمایل ایران و اعضای شورا به سوی صلح و ثبات و امنیت منطقه ای، برخی موانع نظیر ذهنیت های تاریخی، زمان اندک برای اعتماد سازی و قدرت های فرا منطقه ای مانع از گسترش بیشتر همکاری ها و به ویژه انعقاد موافقت نامه های دفاعی و امنیتی میان طرفین بود و وعده های همکاری در جهت ثبات و امنیت منطقه ای در حد شعار و بین شفاهی باقی ماند (عباسی اشلقی، ۱۳۸۵: ۹۳). بنابراین، موضوع افزایش قدرت نظامی ایران به اضافه طرح مجدد مساله جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس از عوامل تنش آمیز در مناسبات منطقه ای بین ایران و اعراب در دهه ۱۹۹۰ در آمد. این مسائل هنگامی مطرح شدند که صحبت از ورود ایران به ترتیبات امنیتی منطقه ای از جانب بعضی از کشورهای عرب خلیج فارس به عمل می آمد (Chubin, 1994: 137).

دوره سوم: بعد حادثه یازده سپتامبر تاکنون

حادثه یازده سپتامبر باعث تغییر در ترتیبات امنیتی خلیج فارس شد. متعاقب این حادثه و حمله ایالات متحده به عراق و سقوط صدام حسین، باعث شد نظم گذشته در منطقه فروریخته و هریک از بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در صدد برقراری نظم مورد نظر خود برآیند. بنابراین در این مقطع شاهد افزایش نسبی قدرت ایران در منطقه بودیم. از این رو، برخی از رهبران شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی از این مسئله نگران هستند و از هر نوع اقدامی استقبال می کنند که به کاهش قدرت جمهوری

اسلامی منجر شود (www.irdiplomacy.ir). بنابراین، نگرانی از بیشتر شدن نقش منطقه ای ایران در نزد نخبگان جهان عرب از چند جهت قابل بررسی می باشد:

۱- نگرانی از شکل گیری هلال شیعی

از دیدگاه نخبگان سنی جهان عرب، ابزار اصلی ایران در افزایش نقش منطقه ای خود، گروه های شیعی طرفدار در منطقه، به خصوص در عراق و لبنان هستند (Nawar, 2007). شیعیان حاشیه خلیج فارس در یک خط ساحلی که تقریباً تمامی سواحل خلیج فارس را در بردارد؛ ساکن بوده و با توجه به نفت خیز بودن این سرزمین ها، به طور کلی می توان گفت به لحاظ جغرافیایی، مهم ترین بخش های خلیج فارس در انحصار شیعیان است. در همین راستا ملک عبدالله پادشاه اردن در دسامبر ۲۰۰۴، شکل گیری هلال شیعی را خطری دانست که خاورمیانه را تهدید می کند. وزیر خارجه اردن نیز سخنان عبدالله دوم پادشاه این کشور را در خصوص تشکیل «هلال شیعی» از سوی ایران، تا عراق و سوریه و لبنان تکرار کرد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۷۷). در واقع، تحولات عراق و روی کار آمدن نخستین حکومت شیعی در کشوری عربی و نیز آغاز بهار عربی در خاورمیانه و به ویژه در بحرین، این نگرانی را برای سران عرب ایجاد کرده است که شیعیان منطقه خواهان نقش بیشتر در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور خود هستند و پیامد این امر به فشار بر ساختار سیاسی و محدودیت قدرت آنها منجر می شود. از طرفی، همزمان ایالات متحده برنامه ریزی می کند حداکثر منافع جهانی خود را از قبل فضای ایجاد شده تضمین کرده و با استفاده از ابزارهای دیپلماسی عمومی به گسترش واگرایی فرقه ای میان شیعه و سنی در منطقه دامن زند تا ضریب احتمال شکل گیری پیمان های دفاعی درون سیستمی و تحقق «امنیت بومی و پایدار» که شرط اولیه آن وجود اعتماد متقابل است را کاهش داده و جمهوری اسلامی ایران را در معادلات منطقه ای منزوی کند (دلاورپور اقدم، ۱۳۸۸: ۶).

۲- نگرانی از قدرت یابی منطقه ای ایران

روند تحولات منطقه ای بیانگر این واقعیت است که ایران درصدد است به قدرت برتر منطقه ای تبدیل شده و ضمن مخالفت با حضور نیروهای فرامنطقه ای در صدد ایفای نقش برآید. در این راستا، فعالیت های ایران محور عمده نگرانی کشورهای عربی و غربی را فراهم کرده است. این عوامل شامل مساله هسته ای ایران، افزایش توانمندی های نظامی و موشکی و نیز مداخله ایران در امور داخلی کشورهای منطقه می شود. دلایل عمده در خصوص مخالفت دولت های منطقه خلیج فارس با برنامه هسته ای ایران را می توان چنین بر شمرد:

- ترس از قدرتمند شدن ایران و به زعم خود، تغییر موازنه قوا در منطقه. آنها به صراحت می گویند که ایران هسته ای برای منطقه خطرناک است و منطقه را به رقابت های هسته ای می کشاند.

- دلیل دیگر نگرانی از آسیب های زیست محیطی است. آنها مدعی هستند نیروگاه اتمی بوشهر در صورت بروز هر حادثه غیر منتظره سبب بروز تشعشعات هسته ای خطرناک خواهد شد و این امر بر محیط زیست، آب دریا و هوای منطقه اثراتی جبران ناپذیر خواهد گذاشت و آسیب های آن به طور مستقیم شامل کشورهای عرب حوزه خلیج فارس خواهد شد (www.archive.gulfnews.com).

موضوع دیگر، اختلاف بر سر دخالت ایران در امور داخلی کشورهای منطقه از جمله عراق است. سرنگونی رژیم صدام باعث شده است، نظم گذشته در عراق فرو ریخته و هر یک از بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در صدد برقراری نظم مورد نظر خود در این کشور بوده اند. صرف نظر از ایالات متحده، در بین کشورهای منطقه رقابت جدی میان عربستان و ایران جهت شکل دهی مناسب به روند اوضاع عراق بوده است. روی کار آمدن دولت شیعی در عراق موجب ناخرسندی عربستان شده است (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۵). بنابراین، با بروز تحولات جدید سیاسی در عراق و منطقه بی تردید جایگاه و اهمیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران افزایش پیدا کرده است. براین اساس، حمایت از دولت مرکزی عراق و کمک به آن برای کنترل ناامنی و بی ثباتی و مدیریت تنش های قومی و مذهبی، حمایت از وحدت و حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی عراق و مدیریت متعادل گرایش ها و اختیارات واحدهای فدرال موجود براساس قانون اساسی عراق و نیز واحدهایی که احتمالاً در آینده شکل خواهند گرفت، در کانون سیاست خارجی ایران در قبال عراق پس از صدام قرار دارد (واعظی، ۱۳۸۶).

مساله دخالت ایران در امر داخلی کشورها از دید کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در ماه های اخیر و با توجه به روند تحولات و وقوع انقلابات در کشورهای عربی خاورمیانه (به خصوص بحرین) تشدید شده است. این در حالی است که انقلاب بحرین در بستر شرایط جدید خاورمیانه که از آن با عنوان بهار اعراب یاد می شود به وقوع پیوسته است. از نظر اعضای شورای همکاری خلیج فارس و به خصوص عربستان، هرگونه قدرت گیری شیعیان در بحرین به افزایش نفوذ ایران می انجامد و خطر را به دروازه های این کشور می رساند. مساله دیگر که بر ایجاد فضای ناامنی بین ایران و اعراب در این دوره تاثیر می گذارد، مساله "صلح خاورمیانه" است. این موضوع از اهمیت بسیار زیاد در میان کشورهای خلیج فارس، هم ایران و هم شیخ نشین های عرب، برخوردار است. موضع ایران همواره حمایت کامل از مردم فلسطین و نفی رژیم اسرائیل بوده است. ولی عربستان و شورای همکاری خلیج فارس بعد از

جنگ دوم خلیج فارس آمادگی خود را جهت برقراری روابط با اسرائیل اعلام کردند. با انتخابات ۲۰۰۶ اعضای شورای قانونگذاری فلسطین و پیروزی حماس در آن؛ با توجه به اینکه مواضع حماس و جمهوری اسلامی ایران در به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی یکسان است؛ بستر های همکاری جنبش حماس و ایران فراهم شد. در مقابل، نگرانی های عربستان از افزایش نقش ایران در بحران خاورمیانه تشدید یافت (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۲۹-۳۲۸). از سوی دیگر، وقوع جنگ ۳۳ روزه و پیروزی حزب الله در آن، ریاض را که از افزایش نفوذ شیعیان نگران بود؛ بیمناک تر کرد؛ زیرا این امر موجب افزایش نقش منطقه ای ایران می شد. امریکا نیز از مواضع ایران در این مساله استفاده کرده و سعی دارد ایران را در کشورهای عربی جایگزین اسرائیل کند. یعنی نگرانی از اسرائیل که یک اصل دائمی بود حالا به طرف نگرانی از ایران سوق داده شود. از این رو، این کشورها در مقاطع مختلف زمانی و همگام با ایالات متحده و سایر کشورهای غربی بر ضرورت افزایش فشارهای سیاسی - امنیتی بر جمهوری اسلامی ایران و در صورت مقاومت ایران بر ارتقای فناوری هسته ای خود، دیپلماسی زور، اجبار و تهدید به کارگیری نیروی نظامی ائتلاف غرب علیه ایران تأکید داشته اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۶۱).

بنابر این با بررسی روابط ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به این نکته مهم توجه می شود که این روابط متأثر از چند عامل بوده است:

- ذهنیت تاریخی و دیدگاه ادراکی بدبینانه که در طول تاریخ در روابط میان ایران و اعراب وجود داشته است؛
- شک و عدم اطمینان حاصل از انقلاب اسلامی و مسئله صدور انقلاب و آنچه از آن به عنوان عامل تغییر و تهدید کننده نظم یاد شده است (عباسی اشلقی، ۱۳۸۵: ۱۰۷).
- ویژگی ژئوپلتیک و ژئواکونومیک خلیج فارس که به امنیت قدرت های بزرگ پیوند خورده است. بنابراین، نقش ایالات متحده و قدرت های غربی را به ویژه با نبود نیروی موازنه گر منطقه ای در مقابل ایران بعد تغییر رژیم در عراق، می توان به عنوان عامل و متغیر اصلی دانست.

متغیرهای موثر در سیاست های دفاعی - امنیتی در خلیج فارس

قدرت ملی هر واحد سیاسی متشکل از شش عنصر خرد رهبری، فن آوری، ایدئولوژی، جمعیت، سرزمین و موقعیت ژئوپلتیک است. بدیهی است عملاً هیچ یک از کشورهای منطقه خلیج فارس در همه این موارد خودکفا نیستند و به شدت نابرابر هستند. ضعف ذاتی نیروی زمینی عربستان، تنگناهای ژئوپلتیک عراق، ضعف سازماندهی و فقدان عمق استراتژیک در بقیه

کشورهای جنوبی خلیج فارس و در مقابل قابلیت‌های ایران در بیشتر این موارد موجب شده است تا اعضای منطقه، به یک اندازه احساس تهدید نکنند و با بی اعتمادی به یکدیگر تمایل به همگرایی بین آنها کم شود. بنابراین، درک صحیح از محیط امنیتی، بیشترین تاثیر را بر سیاست امنیتی هر دولت می‌گذارد (کلهر، ۱۳۸۱: ۴۷).

(جدول ۱) مقایسه وضعیت کشورهای منطقه خلیج فارس (۲۰۰۸)

هزینه های نظامی (میلیون دلار)	تعداد نیروی نظامی	جمعیت	مساحت (کیلومتر مربع)	
۹۹۸۳	۵۴۵۰۰۰	۷۳۸۶۰۰۰	۱۶۴۸۰۰۰	ایران
۳۹۷۶۶	۲۱۴۵۰۰	۲۵۹۸۸۰۰۰	۱۹۶۰۵۸۲	عربستان سعودی
۱۴۲۹۳	۵۱۰۰۰	۴۷۰۷۳۰۷	۸۲۸۸۰	امارات متحده عربی
۷۰۸۹	۱۵۵۰۰	۲۸۶۳۰۰۰	۱۷۸۲۰	کویت
۱۸۲۲	۱۱۸۰۰	۱۵۰۸۳۲۲	۱۱۴۳۷	قطر
۵۷۵	۸۲۰۰	۸۰۷۱۳۱	۶۶۵	بحرین
۴۸۶۱	۴۰۶۰۰	۲۹۰۵۱۱۴	۲۱۲۴۶۰	عمان
؟	۱۶۵۸۰۰	۳۲۲۹۷۳۹۱	۴۳۷۰۷۲	عراق

www.data.worldbank.org/country

آمار مربوط به نیروی نظامی و هزینه های نظامی از منبع آورده شده است :

SIPRI.SIPRI Military Expenditure database , <<http://www.sipri.org/databases/milex/>>.

در این شرایط، عوامل و بازیگران گوناگون منطقه ای با درک تهدیدها از دیدگاه خود اقدامات گوناگون را انجام می دهند که در این میان، تخصیص منابع مالی و انسانی برای اهداف نظامی از قدیمی ترین شیوه ها و ابزارهای رویارویی با تهدیدات امنیتی بوده است. بنابراین، به طور کلی می توان دلایل و انگیزه های دولت ها در دستیابی به تسلیحات پیشرفته و ایجاد رقابت های تسلیحاتی منطقه ای را بدین شرح طبقه بندی کرد :

- بهبود وضعیت امنیتی خود وهم پیمانان ؛
- افزایش امنیت ملی خود به زیان سایر کشورها ؛
- شدت یافتن خرید و رقابت تسلیحاتی بین کشورهای منطقه ؛
- رفع تهدید امنیتی وعدم اعتماد کشورها به مسئله کنترل تسلیحات ومحدودبتهایی که در این بستر بر کشورها اعمال می شود ؛
- کسب پرستیژ .

با مطالعه رفتارهای سیاست خارجی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس می توان به این جمع بندی رسید که در فرایند سیاستگذاری خارجی و امنیتی ، واکنش تصمیم گیرندگان

کشورهای منطقه تحت تأثیر پندارهای آنها از تهدیدهای منطقه ای بوده است و متناسب آن سیاست توسعه نظامی و تسلیحاتی خود را بنا نهاده اند. بنابراین، پندار از تهدید در دهه اخیر نقشی عمده در سیاست های امنیتی کشورهای این منطقه داشته است.

در این مسئله نباید تأثیر ساختار هژمونیک بین الملل بر الگودهی نظامی - امنیتی در خلیج فارس را نادیده گرفت و اینکه از جمله ویژگی های بارز یازده سپتامبر اثرگذاری شگرف آن بر معادلات سیاسی امنیتی در گستره جهانی بود. براین اساس، منطقه خلیج فارس در مرکز بحران جهانی قرار گرفت و روابط نظامی - امنیتی ایالات متحده با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از اهمیت فوق العاده ای برخوردار شد تا آمریکا با سهولت و آسودگی بیشتر به ایجاد نظم هژمونیک خود در منطقه اقدام کند و از نقش دولت های مخالف خود بکاهد (عباسی اشلقی، ۱۳۸۵: ۸۸).

بنابراین، آمریکا با حضور نظامی مستقیم و گسترده در خلیج فارس و گسترش روابط سیاسی و نفوذ آن در شیخ نشین های جنوب، آینده ای روشن و مطمئن برای تامین نیازهای نفتی آتی خود و متحدین غربی اش تدارک دید (اسدیان، ۱۳۸۱: ۵۶۲). نیز در صدد تضمین حضور خود و تامین امنیت در راستای منافع منطقه ای خود بر آمد و موافقت نامه های مربوط به همکاری های دفاعی دوجانبه میان آمریکا و کشورهای عربی کرانه خلیج فارس به امضا رسید و طی آن حضور نظامی ایالات متحده در منطقه مورد تأکید و تضمین قرار گرفت. از این رو، ایالات متحده پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، امنیت در معنای همکاری جویانه آن را تنها برای دوستان و متحدان خود تعریف کرده و عمدتاً روابط دوجانبه دفاعی - امنیتی خود با کشورهای منطقه را تقویت کرده است. جو بی اعتمادی موجود در منطقه یکی از نتایج مستقیم همین روابط دوجانبه است (روحانی، ۱۳۸۸: ۲۷).

نکته مهم در خصوص قدرت های غربی این است که حادثه یازده سپتامبر با شکل گیری نوعی نظامیگری در جهان از جانب این قدرت ها همراه بود. از این رو، ایالات متحده به یکی از بزرگ ترین فروشندگان این عرصه تبدیل شد؛ به طوری که تنها در ۲۰۰۶، بالغ بر ۲۱ میلیارد دلار قرارداد با دیگر کشورها منعقد کرد. همچنین متوسط عقد قراردادهای نظامی این کشور از ۲۰۰۱ به بعد ۱۰ تا ۱۳ میلیارد دلار بوده است. این کشور، کشورهای خاورمیانه غنی از نفت را به عنوان بزرگ ترین خریداران این محصولات برمی شمارد. ویلیام هارتونگ مدیر برنامه تجارت تسلیحات مؤسسه صلح جهانی در این باره می گوید افزایش بهای نفت سبب شده تا کشورهایی چون عربستان و امارات بیشتر در این عرصه هزینه کنند. وی معتقد است برای فروشندگان این قراردادها، پولی بادآورده محسوب می شود. هوارد روبل تحلیلگر صنعت

نظامی آمریکانیز می‌گوید: هم اکنون سفارش‌هایی قابل توجه وجود دارد که پشتوانه ای مناسب برای صنعت نظامی آمریکا خواهد بود (Wyne, 2006)

بنابراین یکی از شاخص‌های درک سیاست‌های امنیتی - نظامی کشورها میزان خریدهای نظامی آن کشور است. این عامل در کنار مواردی نظیر سهم بودجه نظامی از تولید ناخالص داخلی (GDP)، میزان نیروهای نظامی به نسبت جمعیت، مساحت و موقعیت ژئوپلیتیک کشور در درک این مساله موثر است که آیا سیاست آن کشور ماهیت سیاسی و امنیتی دارد. از شاخص‌های دیگر می‌توان به پیمان‌ها و قراردادهای نظامی - امنیتی با کشورهای دیگر، وجود پایگاه‌ها و نیروهای نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در آن کشور اشاره کرد.

هزینه‌های نظامی - تسلیحاتی کشورهای خلیج فارس

کشورهای این منطقه همواره در راس کشورهای خریدار تسلیحات نظامی در جهان بوده‌اند. توجه به جدول شماره ۲ نشان دهنده این امر است که در میان بیست کشور اول دنیا در رابطه با نسبت هزینه نظامی به تولید ناخالص داخلی پنج کشور از کشورهای منطقه خلیج فارس حضور دارند. این امر نشان دهنده آن است که کشورهای خلیج فارس در مقابله با چالش‌های امنیتی داخلی و بین‌المللی همواره به میزان بودجه‌های نظامی خود افزوده‌اند.

(جدول ۲) بیست کشور اول دنیا (بودجه نظامی به نسبت تولید ناخالص ملی)

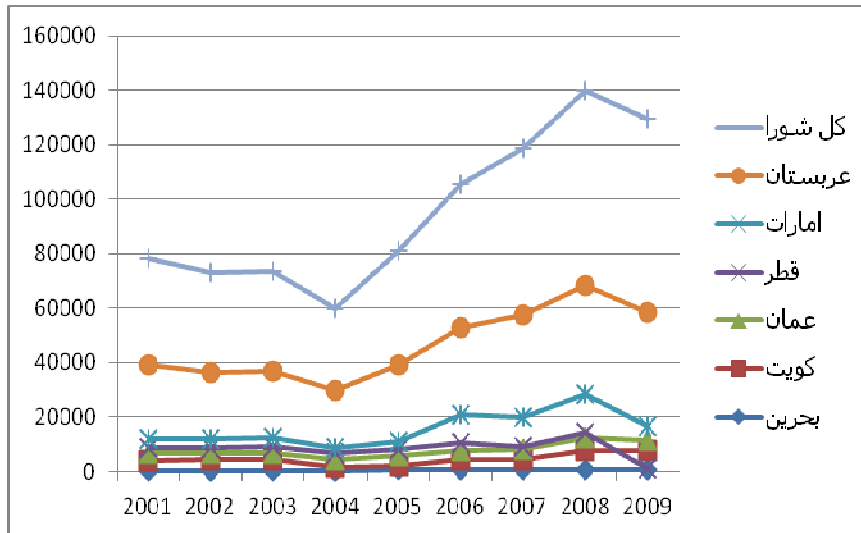
رتبه	کشور	درصد از GDP	رتبه	کشور	درصد از GDP
۱	عمان	۱۱.۲	۱۱	برونئی	۵.۹
۲	قطر	۱۰	۱۲	سوریه	۵.۹
۳	عربستان	۱۰	۱۳	انگولا	۵.۷
۴	عراق	۸.۶	۱۴	مالدیو	۵.۵
۵	اردن	۸.۶	۱۵	موریتانی	۵.۵
۶	اسرائیل	۷.۳	۱۶	ترکیه	۵.۳
۷	یمن	۶.۶	۱۷	کویت	۵.۳
۸	ارمنستان	۶.۵	۱۸	مراکش	۵
۹	اریتره	۶.۳	۱۹	السالوادور	۵
۱۰	مقدونیه	۶	۲۰	سنگاپور	۴.۹

Source : SIPRI Military Expenditure Database, www.sipri.org/databases/milex

از این رو با توجه به آمارها، میانگین افزایشی هزینه‌های نظامی این کشورها را مشاهده می‌کنیم. به طور کلی، می‌توان گفت که از دهه ۸۰ تاکنون، منطقه خلیج فارس شش روند اساسی را در هزینه‌های تسلیحاتی شاهد بوده است:

۱. از اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰، بسیاری از کشورهای خاورمیانه، هزینه‌های دفاعی خود را به علت جنگ ایران و عراق و تبلیغات آمریکا علیه ایران افزایش داده‌اند. کشورهای خاورمیانه بیش از نیمی از تسلیحات صادر شده به کشورهای جهان سوم را دریافت می‌کنند؛ یعنی یک چهارم کل تسلیحات جهان به این کشورها منتقل می‌شود. در سال ۱۹۶۲ هزینه‌های نظامی این منطقه ۴/۷ میلیارد دلار بود که در سال ۱۹۸۰، به ۴۶/۷ میلیارد دلار رسید. هم‌چنین تعداد نیروهای نظامی با رشدی ۶۲ درصدی از ۲/۱ میلیون نفر به ۳/۵ میلیون نفر افزایش یافت.
۲. در اواخر دهه ۸۰ با خاتمه جنگ ایران و عراق و مشکلات اقتصادی، هزینه‌های دفاعی کاهش یافت. از جمله میزان هزینه‌های دفاعی برای عربستان، به نسبت تولید ناخالص ملی از ۱۷/۶ درصد در سال ۱۹۸۸ به ۲/۵ درصد در سال ۱۹۹۰ و درصد این کاهش برای ایران نیز از ۳/۲ درصد در سال ۱۹۸۸ به ۲/۶ درصد در سال ۱۹۹۱ رسید (www.sipri.org).
۳. در اوایل دهه ۹۰ هزینه‌های دفاعی دوباره سیر صعودی دانستند و این موضوع بیشتر در باره کشورهای صدام می‌کند که به طور مستقیم درگیر جنگ با عراق بودند. برای نمونه، هزینه‌های دفاعی کویت از ۴۸/۵ درصد تولید ناخالص ملی در ۱۹۹۰ به ۱۱۷ درصد در ۱۹۹۱ افزایش یافت. عربستان سعودی نیز در ۱۹۹۲ قراردادی به ارزش ۹/۱ میلیارد دلار، برای خرید ۷۲ فروند جنگنده اف - ۱۵ با آمریکا امضاء کرد. هم‌چنین این کشور برای خرید ۴۸ فروند جنگنده تورنادو و بیست فروند جنگنده‌هاوک قراردادی با بریتانیا امضاء کرد (Even, 2000: 97-119).
۴. از اواسط دهه ۹۰ به بعد در بیشتر کشورهای منطقه کاهش هزینه‌های دفاعی را شاهد هستیم. برای نمونه هزینه‌های دفاعی عربستان سعودی از ۲۸ میلیارد دلار در ۱۹۹۱ به ۱۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۶ کاهش یافت.
۵. وقوع حملات یازده سپتامبر بستر لازم را برای اتخاذ سیاست‌های میلیتاریستی و رویکرد تهاجمی از سوی ایالات متحده فراهم و به افزایش صعودی هزینه‌های نظامی در جهان منجر شد. بنابراین در این مقطع و در سالهای ۲۰۰۳-۲۰۰۱ هزینه‌های نظامی عربستان به ۷۶.۴ میلیارد دلار، امارات ۹.۲ میلیارد دلار، کویت ۱۱.۵ میلیارد دلار، بحرین ۱.۱ میلیارد دلار و عمان ۷.۹ میلیارد دلار رسید. اما با فروپاشی رژیم صدام و نبود تهدید منطقه‌ای در فاصله سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۶ شاهد کاهش یا عدم افزایش نسبی هزینه‌های نظامی و خریدهای تسلیحاتی این کشورها هستیم؛ به گونه‌ای که هزینه‌های کویت به ۹.۸ میلیارد دلار، بحرین ۱.۲ میلیارد دلار، عمان ۹.۷ میلیارد دلار هستیم و تنها امارات و عربستان دارای افزایش نسبی در هزینه‌ها می‌باشند؛ بطوریکه هزینه‌های امارات به ۱۴.۹ میلیارد دلار و عربستان ۸۱.۵ میلیارد دلار می‌رسد (Cordesman, 2010: 36).

(نمودار ۱) روند افزایش هزینه های نظامی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (۲۰۰۹ - ۲۰۰۱)
(میلیون دلار)



از ۲۰۰۶ به بعد تلاش ایران برای دستیابی به فناوری صلح آمیز هسته‌ای و در کنار آن افزایش تهدیدات و مخالفت‌های غرب با این اقدام، فضایی را ایجاد کرده که با هراس آفرینی‌های غرب بازار خرید تسلیحات نظامی بوسیله اعراب را شدت بخشیده است. به نظر می‌رسد به دلیل نبود تهدید امنیتی منطقه‌ای، خریدهای تسلیحاتی کشورهای حوزه خلیج فارس مستقیماً ذیل پروژه ایران هراسی انجام می‌شود. براین اساس، عربستان در فاصله سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۹ حدود ۱۱۹۰۴ میلیارد دلار هزینه نظامی داشته است. امارات نیز در این مقطع حدود ۴۰۰۷ میلیارد دلار صرف توسعه تجهیزات و نیروی نظامی خود کرده است. موسسه بین‌المللی مطالعات صلح استکهلم (SIPRI) در گزارش‌های خود اعلام کرد: امارات در فاصله سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳ در رده پانزدهمین واردکننده بزرگ تسلیحات در جهان قرار داشت. با این حال در سال ۲۰۰۸ امارات پس از چین و هند به سومین خریدار بزرگ تسلیحات در دنیا تبدیل شده است. درحالی که این کشور در سال‌های اخیر و به موازات خریدهای کلان تسلیحاتی، بر آتش ادعاهای خود نسبت به جزایر سه گانه افزوده است. بنابراین در شرایط کنونی، هفت کشور از میان ۱۰ کشوری که بالاترین هزینه های نظامی را دارند در خاورمیانه هستند و حضور ۶-۵ میلیون پرسنل نظامی در قبال جمعیت ۳۰۰ میلیونی منطقه، بالاترین نرخ سرانه پرسنل نظامی را سبب شده است (روحانی، ۱۳۸۸: ۱۹). بنابراین، شاهد نوعی عدم توازن بین نسبت جمعیت، مساحت، نیوی نظامی و هزینه های نظامی در بیشتر کشورهای عضو شورای همکاری هستیم (جدول ۱ توجه شود). هرچند می توان دلیل دیگر

افزایش این هزینه ها در این مقطع را افزایش قیمت نفت دانست. ولی نکته مهم این است که یکی از اهداف ایران هراسی فروش تسلیحات به کشورهای منطقه و ایجاد رونق اقتصادی برای کشورهای غربی است که در این خصوص افزایش قیمت نفت نیز محرک و مقوم این اقدام بوده است. بنابراین به کشورهای عرب منطقه در قالب طرح امنیتی ۲۰۰۶ ایالات متحده حدود ۲۶ میلیارد دلار انواع تسلیحات فروخته شده است (همان: ۲۸).

توافقات و پیمان‌های دفاعی - امنیتی

در دهه های اخیر عملکرد کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس به گونه ای بوده است که پیمانها و قراردادهای نظامی - امنیتی از محورهای اصلی سیاست های نظامی این کشور بوده است. بیشتر این قراردادها با ایالات متحده منعقد شده است. در واقع، این توافقات با ایالات متحده، ساختار امنیتی آنان را عملاً تحت الشعاع چارچوب رفتاری ایالات متحده قرار داده است و در نتیجه به حضور منطقه ای این کشور در خلیج فارس مشروعیت داده است. قراردادهای دوجانبه و چند جانبه هر یک از این کشورها، تعهداتی را در مقابل امنیت، ساختار دفاعی و مشارکت عملیاتی متقابل شده است. این قراردادها برای ایالات متحده نیز از اهمیت خاص برخوردار است؛ زیرا تا قبل از حمله عراق به کویت تمایل زیادی از جانب کشورهای منطقه برای انعقاد این قراردادها نبود؛ اما بعد از آزادسازی کویت دولت های منطقه داوطلبانه خواستار چنین قراردادهایی شدند. از سوی دیگر، ایالات متحده فروش تسلیحات نظامی خود را در قالب FMS (Foreign military sales) به عنوان بخشی از برنامه گسترش روابط با این کشورها تلقی می کند که این امر به افزایش روابط با کشورهای خلیج فارس منجر شده است (Freedman, 1991:67).

بنابراین، توافقات دفاعی و فروش تسلیحات از یک سو برای تقویت مقاومت این کشورها به تهدیدهای عمده منطقه ای و در راس آن ایران و نیز همزمان حمایت این کشورها را در سیاست ها و اقدامات خود علیه جمهوری اسلامی جلب می نماید. از این جهت، بهانه اصلی فروشهای تسلیحاتی به ویژه بعد سقوط صدام تهدید ایران است. زیرا فروش بعضی تسلیحات به این کشورها توجیه منطقی ندارد. در این خصوص رایس وزیر خارجه سابق امریکا در اظهار نظری در ژوئیه ۲۰۰۷ ضمن متهم کردن حکومت ایران به ایجاد بی ثباتی در منطقه، فروش چند میلیارد دلار اسلحه به کشورهای عرب منطقه و اسرائیل را برای افزایش توانایی آنها به دفاع از مرزهای خود ضروری دانست. در این خصوص، وابسته نظامی آمریکا در دوحه - پایتخت قطر - ابراز می دارد از دیدگاه امنیتی ایران مهم ترین عامل تهدید کننده این

کشور است. به همین دلیل از حضور نظامی آمریکا بسیار استقبال می‌کند و حتی خواستار حضور و نمود بیشتر آنان است (حجاز، ۱۳۸۱: ۸۸-۸۷).

بنابراین، علاوه بر گسترش نیروهای نظامی آمریکا در منطقه، برنامه‌ریزی لازم برای آموزش، سازماندهی، گسترش کمی و کیفی، نیروهای نظامی کشورهای عربی در حوزه خلیج فارس بوسیله نیروهای مستشاری ایالات متحده در کشورهای منطقه به انجام رسیده است (متقی، ۱۳۷۶: ۱۹۷). به جز ایالات متحده دیگر کشورهای غربی نیز تعاملات گسترده با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس داشته‌اند. در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا، دو کشور فرانسه و انگلستان در این بستر بیشتر فعال بوده‌اند و فعالیت این دو کشور در منطقه بیشتر بر فروش تسلیحات یا ایجاد پایگاه نظامی متمرکز بوده است. بر این اساس، می‌توان گفت که اتحادیه اروپا، گزینه‌ای در کنار آمریکا در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی است که کشورهای شورا به آن توجه دارند (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۲).

در مورد روابط ناتو با کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس نیز باید گفت نقطه آغازین همکاری‌های ناتو با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به نشست سران ناتو در سال ۲۰۰۴ برمی‌گردد. در این نشست بود که ابتکار همکاری استانبول (ICI) به منظور جذب کشورهای این منطقه تصویب شد و بدین ترتیب بود که این کشورها به همکاری با ناتو دعوت شدند و این دعوت به یک نشست مهم در ریاض منجر شد که طی آن ناتو و کشورهای عربی برای همکاری‌های امنیتی جهت برقراری امنیت در منطقه خلیج فارس پیمان‌هایی منعقد کردند. کشورهای کویت، قطر، بحرین و سپس امارات متحده عربی به این دعوت پاسخ مثبت دادند و قراردادهایی را با ناتو منعقد کردند؛ اما عربستان و عمان دو عضو دیگر شورای همکاری خلیج فارس هنوز به این طرح نپیوسته‌اند (ایزدی، ۱۳۸۷: ۸۸).

ملاحظات امنیتی موجب شد تا رهبران شورای همکاری خلیج فارس به دنبال همکاری‌های نظامی در سطح سازمانی نیز باشند. از این رو، شورای وزیران دفاع در ۱۹۸۲ با تأسیس یک فرماندهی مشترک نظامی موافقت کرد. در پی این اقدام، افسرانی نیز برای انجام امور شورای همکاری خلیج فارس تعیین شدند. هم‌چنین، تلاش شد تا دانشکده‌های نظامی تأسیس شود که از شهروندان هر شش کشور عضو نیرو بپذیرد. در نشست اکتبر ۱۹۸۲، وزیران دفاع اجازه تأسیس شبکه دفاع هوایی مشترک و صنعت نظامی خلیج فارس را در قالب یک برنامه کلی تقویت نیروی نظامی صادر کردند (www.uaeinteract.com).

پایگاه های نظامی نیروهای فرامنطقه ای در خلیج فارس

اکثر کشورهای عرب منطقه به دلیل کمی جمعیت فاقد نیروی نظامی کافی و توان لازم برای دفاع یا حمله است. بدین منظور، جهت ایجاد امنیت برای خود به سوی کشورهای قدرتمند منطقه یا کشورهای خارج از منطقه نظیر آمریکا، فرانسه و روسیه روی آورده اند و قراردادهایی را برای تاسیس پایگاه های نظامی با این کشورها امضا کرده اند. آمریکا و دیگر کشورها نیز از ایجاد و گسترش این پایگاه ها در منطقه در صدد دستیابی به اهدافی بوده اند که از اهم اینها می توان به حمایت از متحدان عربی خود در برابر تهدیدات داخلی و منطقه ای، تامین امنیت انرژی، مقابله با کشورهای مخالف سیاست های خود و تثبیت هژمونی منطقه ای و بویژه جلوگیری از قدرت یابی و گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. در منطقه خلیج فارس آمریکا در عراق، کویت، امارات، عمان، قطر و بحرین دارای پایگاه نظامی است. این پایگاه ها هم اکنون از مهم ترین پایگاه های آمریکا در منطقه ی خلیج فارس محسوب می شوند که در مواقع حساس از سوی نیروهای آمریکایی مورد استفاده قرار خواهند گرفت (www.globalsecurity.org).

نتیجه

در این پژوهش تلاش شده است ضمن بررسی رویکرد قدرت های غربی به ویژه ایالات متحده در خصوص تخصص و مقابله گرایی علیه جمهوری اسلامی ایران و اقداماتی که امروزه تحت عنوان ایران هراسی مطرح است؛ تاثیر این اقدامات بر سیاست های نظامی - امنیتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بررسی شود. باید توجه کرد که ایالات متحده و همپیمانان غربی آن با قدرت سازی مجازی و ایجاد تصویر غیر واقعی از قدرت بازیگر رقیب (ایران) و توسعه توانمندیها بطور همزمان آسیب پذیری های بازیگر را افزایش داده و نتیجه کاربرد این سیاست ایجاد تصویر مجازی از تهدید مورد نظر بوده است نکته قابل توجه این است که کشورهای عربی و به خصوص کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در اقدامی همسو با دولت های غربی، مواضع آنها را تقلید و تکرار می کنند. به طوری که برخی سران و نیز رسانه های عربی همسو با همپیمانان غربی سعی دارند با انتشار خبرهای نادرست، ایران را برای کشورهای عربی خطرناک جلوه دهند. در این شرایط، عوامل و بازیگران گوناگون منطقه ای با درک تهدیدها از دیدگاه خود اقدامات گوناگون انجام می دهند که در این میان تخصیص منابع مالی و انسانی برای اهداف نظامی از قدیمی ترین شیوه ها و ابزارهای رویارویی با تهدیدات امنیتی بوده است. بنابراین، کشورهای منطقه، استراتژی نظامی خود را در رابطه مستقیم با مولفه های امنیت درون ساختاری و ناامنی های منطقه ای پایه

ریزی کرده و با عنایت به داده های مزبور، حول محور حداکثر سازی امنیت ساختاری، اقدام به خرید تسلیحات فزاینده می کنند. در واقع، بعد سقوط صدام این کشورها با تهدید امنیتی منطقه ای و فرامنطقه ای جدی روبرو نیست. از این رو، خریدهای نظامی - تسلیحاتی این کشورها با توجه به موج ضد ایرانی شدید که در این مقطع ایجاد شده است؛ نمی تواند بهانه ای جز ایران داشته باشد. این نکته با توجه به میزان خریدها و هزینه های نظامی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در طی سه دهه، مشخص می شود که این کشورها هزینه نظامی خود را بر اساس درک خود از تهدیدات تنظیم می کردند. در این خصوص می توان گفت که در اوایل دهه ۸۰، کشورهای منطقه خلیج فارس، هزینه های دفاعی خود را به علت جنگ ایران و عراق و تبلیغات آمریکا علیه ایران افزایش دادند. در اواخر دهه ۸۰ به علت خاتمه جنگ ایران و عراق و مشکلات اقتصادی هزینه های نظامی این کشورها کاهش یافت؛ ولی در اوایل دهه ۹۰ و با حمله عراق به کویت و ایجاد فضای ناامنی در منطقه هزینه های دفاعی دوباره سیر صعودی گرفت و با یافتن این ماجرا کاهش هزینه های دفاعی را شاهد هستیم. با حوادث یازده سپتامبر و متعاقب آن حمله آمریکا و متحدین به افغانستان و عراق و ایجاد فضای ناامنی منطقه ای شاهد افزایش هزینه های نظامی می باشیم ولی نکته قابل توجه این است که با سقوط رژیم صدام همچنان شاهد افزایش هزینه های نظامی کشورهای جنوبی خلیج فارس می باشیم؛ در شرایطی که از منظر ایالات متحده ایران تنها مخالف امنیت منطقه ای تلقی شده و سعی در القا ایران هراسی در کشورهای منطقه را دارد و تهدید جدی امنیتی دیگری از منظر این کشورها وجود ندارد.

از این رو، این توافقات با ایالات متحده، ساختار امنیتی آنان را عملاً تحت الشعاع چارچوب رفتاری ایالات متحده قرار داده است و در نتیجه به حضور منطقه ای این کشور در خلیج فارس مشروعیت داده است. قراردادهای دوجانبه و چند جانبه هر یک از این کشورها، تعهداتی را در مقابل امنیت، ساختار دفاعی و مشارکت عملیاتی متقابل گردیده است. بنابراین توافقات دفاعی و فروش تسلیحات از یک سو برای تقویت مقاومت این کشورها به تهدیدهای عمده منطقه ای و در راس آن ایران و نیز همزمان حمایت این کشورها را در سیاست ها و اقدامات خود علیه جمهوری اسلامی جلب می کند.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. اسدیان، امیر. (۱۳۸۱). سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس، تهران: پژوهشکده ی مطالعات راهبردی.
۲. ایزدی، پیروز (پاییز ۱۳۸۷). رویکرد فرانسه به خاورمیانه، فصلنامه مطالعات منطقه ای جهان اسلام، سال نهم، شماره ۳۵.
۳. حجار، سامی. (۱۳۸۱). آمریکا در خلیج فارس؛ چالش ها و چشم اندازها، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران: ابرار معاصر.

۴. دلاورپورآقدم، مصطفی. (شهریور ۱۳۸۸). شیعه هراسی و جایگاه آن در دیپلماسی امنیتی ایالات متحده، *دوهفته نامه پگاه* حوزه، شماره ۲۶۱.
۵. دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال. (تابستان و پاییز ۱۳۸۶). رویکرد اعراب به برنامه هسته ای ایران، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال چهاردهم، شماره ۲ و ۳.
۶. رضائیان، مهدی. (پاییز ۱۳۸۷). راهبردها و اهداف جنگ رسانه ای غرب علیه جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه پژوهش های ارتباطی*، سال پانزدهم، شماره ۵۵.
۷. روحانی، حسن. (پاییز ۱۳۸۸). چشم انداز خاورمیانه: تداوم نگاه غرب یا نگاهی جدید، *فصلنامه راهبرد*، سال هجدهم، شماره ۵۲.
۸. سلامه، معتز. (بهار ۱۳۸۲). تحولات ژئوپلیتیک کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس پس از یازده سپتامبر، ترجمه عبدالرضا همدانی، *فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی*، شماره ۳۴.
۹. شریعتی نیا، محسن. (تابستان ۱۳۸۹). ایران هراسی: دلایل و پیامدها، *فصلنامه بین المللی روابط خارجی*، شال دوم، شماره ششم.
۱۰. عباسی اشلقی، مجید. (تابستان و پاییز ۱۳۸۵). روابط نظامی - امنیتی آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال سیزدهم، شماره های ۲ و ۳.
۱۱. قاسمی، فرهاد. (تابستان ۱۳۸۹). مدل ژئوپلیتیک امنیت منطقه ای؛ مطالعه موردی خاورمیانه، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ششم، شماره دوم.
۱۲. کاظمی، علی. (زمستان ۱۳۸۱). بررسی روابط نظامی آمریکا با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با رویکردی به حادثه یازده سپتامبر، *ماهنامه نگاه*، سال سوم، شماره ۴.
۱۳. کلهر، رضا. (بهار ۱۳۸۱). اطلاعات در جنگ نامتقارن درسی از یازده سپتامبر، *مجله سیاست دفاعی*، سال نهم، شماره ۳۹-۳۸.
۱۴. لطفیان، سعیده. (بهار ۱۳۹۰). پندار از تهدید و سیاست های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره اول.
۱۵. متقی، ابراهیم. (۱۳۷۶). *تحولات سیاست خارجی آمریکا (۱۹۹۷-۱۹۴۵)*، *مداخله گری و گسترش*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. متقی، ابراهیم. (تابستان ۱۳۸۷). بررسی الگو و فرایند تقابل گرای آمریکا علیه ایران در سالهای ۲۰۰۸ - ۱۹۷۹، *فصلنامه راهبرد*، شماره چهل و هفتم.
۱۷. موسی زاده، رضا. (۱۳۷۹). *سازمان های بین المللی*، تهران: میزان.
۱۸. نادری نسب، پرویز. «بهار ۱۳۸۹». چالش های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱.
۱۹. واعظی، محمود. (۱۳۸۶). چالش ها و رویکرد امنیتی ایران در محیط پیرامونی، گزارش راهبردی، گرفته شده www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtId=07...44/
۲۰. واعظی، محمود. (تابستان ۱۳۸۹). نقش قدرت های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش های هژمونی آمریکا، *فصلنامه بین المللی روابط خارجی*، سال دوم، شماره ششم.

ب. خارجی:

1. Chubin, Shahram. (1994). "Iran National Security Policy", The Carnegie Endowment for International Peace Washington, D. C.
2. Cordesman, Anthony h. (2010). "The Gulf Military Balance in 2010", CSIS, Center for Strategic & International Studies.
3. Even, Shmuel. (2000). "Trends in middle Eastern Defense Expenditures" in Shlomo Born and yiftah shappir (ed), middle East military Balance, 1999-2000, MIT Press

4. Freedman, Lawrence. (1991). "The Gulf War and the New World Order", Survival, Vol. 33. No. 3. May/ June.
5. Nawar, Ibrahim. (November 2007). "Irans Expending Influence. At:(www.weekly.ahram.org.eg).
6. Ramazani, R. K. (Summer1992). "Iran's Foreign Policy: Both North and South", Middle East Journal, Vol. 46, no. 3.
7. SIPRI.SIPRI Military Expenditure database , <<http://www.sipri.org/databases/milex/>>.
8. Wyne, Leslie. (November 2006). "Foreign Sales by U.S. Arms Makers Doubled in a Year" New York Times at 29:(<http://www.nytimes.com/2006/11/11/business/11military.html?scp=1&sq=Buy+weapons+in+the+world&st=nyt>).
9. www.archive.gulfnews.com/ indepth/arabsummit/more_stories/20
10. www. <http://nahadsbmu.ir/article.aspx?gidview>
11. Error! Hyperlink reference not valid.0)
12. http://www.uaeinteract.com/docs/Gulf_anti-doping_and_monitoring_enterprise_launched/28391.htm
13. <http://bashgah.net/fa/content/show/83822>
14. www.irdiplomacy.ir
15. <http://www.globalsecurity.org>

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«نگاهی به پدیده دولت قانونمند در متون سیاسی - حقوقی اروپایی»، سال ۷۶، شماره ۳۸؛ «دولت قانونمند و دولت رفاه، چالش‌ها و نظریه در عرصه سیاسی - حقوقی اروپا»، سال ۷۷، شماره ۴۲؛ «رویکردهای نو در سیاست‌گذاری عمومی؛ از منطق سامان‌گزینی تا راهکارهای سامانمند»، سال ۷۸، شماره ۴۵؛ «بر لبه بسامانی و سامان‌گزینی اجتماعی»، سال ۷۹، شماره ۴۷؛ «بررسی مبانی و برخی مدل‌های تغییر و اصلاحات در سیاست‌گذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «بازخوانی نظریه جوامع منشوری ریگز و مساله یابی سیاست‌گذاری عمومی در ایران»، سال ۸۲، شماره ۵۹؛ «باز مهندسی دولت در قالب دولت الکترونیکی؛ راهی نو به سوی تولید و اجرای سیاست‌ها»، سال ۸۳، شماره ۶۵؛ «رویکردی تلفیقی از مثلث‌های اتزیونی و هیرشمن در اجرا و ارزیابی سیاست‌ها»، سال ۸۴، شماره ۶۷؛ «بر شانه‌های لاسول تا مرز بی‌مرزی در سیاست-گذاری»، سال ۸۵، شماره ۷۱؛ «تخت بی‌بخت؛ بازاندیشی مفهومی نظریه انتخاب عمومی»، دوره ۳۷، شماره ۱، سال ۸۶؛ «بازاندیشی تأثیرات متقابل نظام سیاسی و دیوانسالاری در جهان در حال توسعه»، شماره ۱، سال ۸۷؛ «مقدمه ای بر شناخت مثلث بهینه گی در سیاست‌گذاری جدید شهری»، شماره ۴، سال ۸۹.